



باپول کم هم می شود سریال خوب ساخت

واعداه رفتی نمود؟!

هفته پیش همین موقع، همه چیزآم بود. مردم سرشان به کار و زندگی شان بود. دلار و طلامتی بود بی خیال نوسان شده بودند و بازار داشت کار خودش را می‌کرد. خبری راش برف که آمد، خیلی‌ها خوشحال شدند که قرار است یک پاییزپریار هم داشته باشیم و این طوری، نیمه دوم سال ۹۸ می‌تواند به حاضرات خوبی تبدیل شود. همه چیز اما از باخت تیم ملی مقابل عراق شروع شد که حال همه را گرفت. ولی این همه ماجرانیو و حادثه‌اصلی، نیمه شب اتفاق افتاد. بنزین یکدفعه و بدون اطلاع قبلی ران شد. آن هم نه چند درصد، ۳۰٪ درصد از ساعت اولیه بعد از اعلام رانی در شوک بودند. بعدش که بخا آپ شد، اما اعتراض‌ها شروع شد؛ اعتراضاتی خیلی زود به آشوب تبدیل شد و زندگی مردم را سخت تراز قبیل کرد و حالا همین مردم باید نگران سختی‌های بعدی باشند.

محظی‌هایی که نمی‌دانند قرار است تاچه اندازه باشد. حرف من اما اینها نیست. همه را گفتم که بگویم آقای دولت! آقای مدیرآقای مسؤول! واقع‌نامی شد برای ایران کردن بنزین و اعلام آن، راه بهتری پیدا کرده؟ نمی‌شد اعلام آن را در ساعت غفرنیمه شب قرار نداد؟ مگر در این کشور قبل از این گران کردن نداشته‌ایم؟ مگر دولت‌های قبلی همین کارها را نکردند؟ نمی‌شد از تجربه آنها استفاده کرد؟ سلا‌گیریم شما با دولت قبلی ۱۸۰ درجه اختلاف فکری دارید. این دلیل می‌شود همه تصمیمات شان را مشتبه بدانیم و به شیوه خودمان عمل کنیم و برای مان هم نباشد چه اتفاقی می‌افتد؟ اصلاح‌فکر کرده‌اید بعد از این یکی دو هفته قرار است چطور توی چشم مانگاه کنید؟ آن آقای مسؤول که روز پنجشنبه گفت بیمت حامل‌های انرژی و بنزین افزایش نخواهد یافت، به این فکر کرده‌دیگر که کسی به حرف‌هایش اعتماد خواهد کرد؟ یعنی باور کنیم که هیچ کس از این صنایع مطلع نبود و یکدفعه در نیمه شب همه چیز رخ داد؟ نمی‌دانم به این اتفاقات و تبعات تصمیمی که گرفتید فکر کرده‌اید یا نه، فقط هنوز دارم به این کرمی کنم و اقعراه بهتری نبود؟!

گوشی‌های هوشمند و تبلت نداریم و کلافگی عجیب و غریبی ماوهمه اعضا خانواده را گرفتار خودش کرده است. حتی بالا و پایین کردن شبکه‌های تلویزیون هم نمی‌تواند درمان این کلافگی باشد. آخر سر هم خانوادگی تسليم می‌شویم و گوشی‌های بیان را کنار می‌گذاریم و هم دیگر راتماش اسما کنیم. بله! هم دیگر را تماش اسما کنیم و این همان چیزی است که خیلی به آن نیاز داریم. مان‌خلی وقت است همدیگر را ندیده‌ایم و از زندگی با هم تصویر مبهمی در ذهن داریم.

فضای مجازی چیز خوبی است، اما بد جوری دارد مالک مامی شود و این مالکیت، یک مالکیت تمام عیار است. اختلال در اینترنت این روزهای کشور، اتفاق بدی است ولی ناخواسته ما را در یک تجربه زیستی جدید قرار داده است. حداقل فهمیدیم نموده‌ایم و به عصر حجر هم برخاسته‌ایم؛ فقط کمی از گوشی‌های هوشمندانه فاصله‌گرفته‌ایم. احتمالاً تغییرات خانه‌مان را دیده‌ایم. فهمیده‌ایم دخترمان قد کشیده و پشت لب پسرمان سبز شده است، کتاب‌های درسی بچه‌هایمان را ورق زده‌ایم و مهم‌تر از همه فهمیده‌ایم هنوز قیمه سفره شام رنگ سرخ اغوا کننده‌اش را زد دست نداده است.

سه‌میه‌بندی بنزین هم انجام می‌دادیم و مردم رادر غافلگیری و بیهوده و حیث نمی‌گذاشتیم.

ماهه گوشی‌های تلفن همراه مان وابسته ایم، حتی بیشتر از اعضا خانواده‌مان. گوشی‌های هوشمند و تبلت‌ها سند مارا به نام خودشان زده‌اند. یعنی حتی اگر بخواهیم هم نمی‌توانیم از دستشان خلاصی پیدا کنیم. مساعدت کرده‌ایم هر چند دقیقه یک بار گوشی‌های بیان را دست بگیریم، اینترنت را فعال کنیم، سری به شبکه‌های اجتماعی و پیام‌رسان‌ها بزنیم و بینیم جدیدترین پست‌مان چند لایک خوده است و آیا بیام رسیده است یا نه؟ نکند کسی زنگ زده باشد و نفهمیده باشیم! اخلاصه این ماجرا در از جان شماتی دیل شده است به عادت رفتاری ما. نمی‌گوییم اعتیاد که به کسی برخورد... اما خدای تابه حال شکل رفتاری خودمان را در مواجهه لحظه‌به لحظه با گوشی‌های هوشمند دیده‌ایم؟ روشنش می‌کنیم، نو تیفیکیشون ها را بالا و پایین می‌کنیم، خاموشش می‌کنیم و چند دقیقه بعد دوباره از نو...!

فضای مجازی ما را مسخ خودش کرده است.

این رامی دانستم، اما این چند روز به معنای اتفاق نداشت. نگفته‌ام که این اتفاق اتفاق نداشت.

برآورده از خسارت‌های اقتصادی آشوب‌های ۴ روزه اخیر



بر حوزه حفظ خون بند ناف برای درمان بیماری های صعب العلاج مسروقی بر دستاوردها و فعالیت های علمی و تحقیقاتی



سمرقاله

«این حق مردم است که اعتراض کنند» و «حساب آشوبگران و اغتشاشگران از مردم جداست». این دو جمله را زین روزها شاید بارها از زبان مسؤولان کشور - از بالاترین سطح تا مدیران میانی - شنیده باشید.

جمله اول وقتی از زبان رئیس جمهور بیان می‌شود یعنی عالی ترین مقام اجرایی کشور خود واقف به شرایط اقتصادی و معیشتی مردم بوده و این حق را برای شهروندان قاتل است که از شرایط موجود ناراضی و گله‌مند و حتی عصبانی باشند.

جمله دوم، اما اگرچه از نظر بار معنایی و تبلیغاتی خوب وایده‌آل است، ولی تاکنون برناهه ای برای این تفکیک از سوی مسؤولان و متولیان امرسیاست و اجتماع دیده نشده است. تابه حال کسی به این فکر نکرده است که تمایز معتبر و آشوبگرد در عرصه میدانی و در صحنه‌های اعتراضی چگونه صورت می‌گیرد؟ نحوه مواجهه مدیران و متولیان و عوامل برقراری نظم در جامعه با هرکدام از این دووجه چگونه است و چگونه باید باشد؟ کدام بستر برای ارائه صریح و بدون لکن حرف مردم معتبر تدارک دیده شده؟ سهم معترضان از رسانه‌های رسمی و ملی (اتفاقاً در مقابل سهمی که آشوبگران و اشرار در این رسانه‌هادارند) چیست؟ بیایید از این زاویه به موضوع نگاه کنیم. اعمال و اقدامات خرابکارانه اشرار و آشوبگران از دو وجه مورد توجه قرار می‌گیرد. رسانه‌های مخالف، ضدانقلاب و حتی رسانه‌های بین‌المللی با پیشترین ضریب این اقدامات را در خروجی هایشان بازتاب می‌دهند و تلاش می‌کنند رندانه‌آنها را جای مردم بنشانند. رسانه‌های خودی هم باهدف نشان دادن تصویر واقعی از پشت پرده‌ها و ایجاد بازدارندگی و

نظری مردم را دریافت کرده است که براساس آن ۱۶٪ درصد بیننده سریال به رنگ خاک شبکه یک بوده اند و ۷٪ درصد از مخاطبان آن از این سریال در حذف زیاد رضایت داشته اند.
سریال به رنگ خاک شبکه یک سریال ۳۵ قسمتی است که تا دوشنبه ۲۷ آبان ۱۴ قسمت از آن روی آنتن رفته و ۱۹ قسمت آن باقی مانده است.
شش قسمت ابتدایی سریال تلویزیونی حکایت های کمال شبکه دوی سیما نیز براساس این نظرسنجی ۱۱٪ درصد بیننده پای خود نشانده است که ۷۹٪ درصد از آنها در حذف زیاد از این سریال رضایت داشته اند.
حکایت های کمال هم سریالی ۲۹ قسمتی است که تا دوشنبه ۲۷ آبان ۱۲ قسمت از آن روی آنتن شبکه دوی سیما رفته و ۱۷ قسمت دیگر آن باقی مانده است.

ستایش، سیاچ، دوصد و گیله و ایادع، ۲۷ دی صد و سی سالا هم، جدید تام بیعنی